



راه‌هایی برای شناخت شخصیت اصلی آدم‌ها تو دیگه کی هستی؟



۸ صاحب چرند و پرند



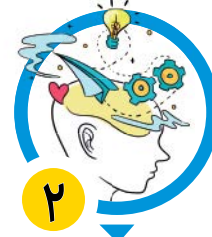
۷ سنگ، کاغذ، موشک!



۶ سلیم! صداموداری؟



۳ روایتی «نادر» اما «شایان» ذکر



۲ ویرانی وبنا

ما وزنه ترازو نداریم و یک کیلو شکر از شما خریدیم و آن یک کیلو شکر را به عنوان وزنه قرار می‌دادیم. خلاصه اش اینکه فکر نکنیم زرنگی کردیم و کسی نفهمید، یا به قول معروف زدیم و رفیتم. نه؛ یک وقت پایش را می‌خوریم. این وعده الهی است، حتی برای رژیم اشغالگر قدس که سال‌هاست چکمه ظلمش روی گلوی مردم فلسطین و غزه است، مطمئناً آن‌ها هم عاقبت چوب همه این ستم‌ها را می‌خورند.

صورت دایره‌های یک کیلویی می‌ساخت، مرد آن را به یکی از بقالی‌های شهر می‌فروخت و در مقابل مایحتاج خانه را می‌خرید. روزی مرد بقال به اندازه کره‌ها شک کرد و تصمیم گرفت آنها را وزن کند. هنگامی که آنها را وزن کرد، اندازه هر کره ۹۰۰ گرم بود. او از مرد فقیر عصبانی شد و روز بعد به مرد فقیر گفت: دیگر از تو کره نمی‌خرم، تو کره را به عنوان یک کیلو به من می‌فروختی در حالی که وزن آن ۹۰۰ گرم است. مرد فقیر ناراحت شد و سرش را پایین انداخت و گفت:

یک خدا بی‌امرز گفتن بسنده نکرده ایم و انتهای نشریه تذکره ای برای او رقم زده ایم. اما اینکه ابتدای کار هم از او یاد کردیم بابت مراجعه به این ضرب‌المثل است که از هر دست بدهی از همان دست پس می‌گیری. نمونه‌های این ماجرا را احتمالاً خودتان هم در زندگی چشیده اید ولی یک حکایت ساده هم من برایتان می‌گویم. مرد فقیری بود که همسرش کره می‌ساخت و او آن را به یکی از بقالی‌های شهر می‌فروخت، آن زن کره‌ها را به

هر چه کنی به خود کنی

حسین شکیب‌راد
دبیر «نوجوان»



خدا دهخدا را بی‌امرز. زحمت زیادی برای حفظ ضرب‌المثل‌های فارسی کشید. البته ما به همین